

فراز و فرود نهاد علوم انسانی در ایران (دوره پهلوی)

دکتر ابراهیم آقامحمدی
عضو هیات علمی دانشگاه اراک

مریم اکبری

	سرشناسنامه	: آقامحمدی، ابراهیم، ۱۳۵۷-
	عنوان و نام پدیدآور	: فراز و فرود نهاد علوم انسانی در ایران (دوره پهلوی) / ابراهیم آقامحمدی، مریم اکبری.
	مشخصات نشر	: اراک: دانشگاه اراک، ۱۳۹۷.
	مشخصات ظاهری	: ۲۱۲ص. : جدول.
	شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۷۳۱-۱۳-۰
	وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
	یادداشت	: کتابنامه .
	موضوع	: علوم انسانی -- ایران
Humanities-- Iran	موضوع	:
	موضوع	: آموزش عالی -- ایران
Education, Higher -- Iran	موضوع	:
	موضوع	: ایران - تاریخ - پهلوی، ۱۳۰۴-۱۳۵۷
Iran—History – Pahlavi, 1925-1978	موضوع	:
	شناسه افزوده	: اکبری، مریم، ۱۳۶۷-
	شناسه افزوده	: دانشگاه اراک
	رده بندی کنگره	: AZ۷۷۳/۷ ف ۴ ۱۳۹۷
	رده بندی دیویی	: ۰۰۱/۳۰۹۵۵
	شماره کتابشناسی ملی	: ۵۵۸۴۹۵۳



فراز و فرود نهاد علوم انسانی در ایران

(دوره پهلوی)

دکتر ابراهیم آقامحمدی / مریم اکبری

ناشر	:	دانشگاه اراک
نوبت چاپ	:	اول / ۱۳۹۷
شمارگان	:	۱۰۰۰ نسخه
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۷۷۳۱-۱۳-۰
قیمت	:	۳۵۰۰۰ تومان

تصویر روی جلد: عکسی قدیمی از دانشگاه تهران

فهرست

مقدمه	۱
بخش نخست: نهاد گرایی و تحلیل علوم انسانی	۹
فصل نخست: تعریف نهاد و نسبت آن با سازمان	۱۱
فصل دوم: چگونگی پیدایش نهادها	۱۵
فصل سوم: جایگاه نهاد در علوم انسانی و اجتماعی	۱۹
فصل چهارم: ویژگی‌ها، ارکان و کارکرد نهاد	۲۷
بخش دوم: تاریخچه و زمینه‌های آموزش عالی و علوم انسانی در ایران	۳۱
فصل نخست: جایگاه آموزش عالی در ایران باستان	۳۳
فصل دوم: تحول آموزش عالی در ایران دوره اسلامی	۴۳
فصل سوم: عوامل موثر در پیدایش آموزش عالی در ایران	۶۵
فصل چهارم: زمینه‌های پیدایش علوم انسانی در ایران	۷۷
بخش سوم: فراز و فرود علوم انسانی در دوره پهلوی اول	۸۷
فصل نخست: ساختار مراکز آموزش عالی دارای علوم انسانی	۹۱
فصل دوم: دوره‌ها و شرایط تحصیلی علوم انسانی در مراکز آموزش عالی	۱۱۵
فصل سوم: رشته‌ها و مواد درسی علوم انسانی در مراکز آموزش عالی	۱۲۹
فصل چهارم: عوامل موثر بر روند تحول علوم انسانی این دوران	۱۴۱
بخش چهارم: فراز و فرود علوم انسانی در دوره پهلوی دوم	۱۴۵
فصل نخست: ساختار مراکز آموزش عالی دارای علوم انسانی	۱۴۹
فصل دوم: دوره‌ها و شرایط تحصیلی علوم انسانی در مراکز آموزش عالی	۱۶۷
فصل سوم: رشته‌ها و مواد درسی علوم انسانی	۱۷۹
فصل چهارم: عوامل موثر بر روند تحول علوم انسانی این دوران	۱۹۹
نتیجه‌گیری	۲۰۵
فهرست منابع	۲۰۷



مقدمه

دوره پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۵۷) به علت بروز تحولات و دگرگونی‌های گسترده در ساختار اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی ایران و به جهت بهره‌وری از دستاوردهای تمدنی مغرب زمین نقش ویژه‌ای را در تاریخ ایران ایفا نموده است. این دوره را باید سرآغاز فصل جدیدی در عرصه تحولات آموزش عالی و تبع آن علوم انسانی به شمار آورد. چرا که در این دوره علوم انسانی نیز همگام با تاسیس دانشگاه و تحولات آن، فراز و فرودهایی را تجربه می‌کند. هدف از این پژوهش بررسی تحولات علوم انسانی در آموزش عالی این دوره است و لذا مسئله مهم در این پژوهش نیز پاسخ به این سوال است که علوم انسانی در این دوره چه سرنوشتی را در دانشگاهها و موسسات آموزش عالی سپری کرده است. در این تحقیق، با بررسی روند تحولات آموزش عالی به طور عام و تغییرات نهاد علوم انسانی به طور خاص، فراز و فرودهای این نهاد در طول دوره پهلوی مورد بررسی قرار گرفته است. در این راستا علاوه بر پرداختن به تاریخچه و زمینه‌های آموزش عالی و علوم انسانی در ایران به نحوه تاسیس دانشگاه به عنوان مهمترین نهاد تولید علم در ایران معاصر پرداخته شده و همچنین به تحولاتی از قبیل ساختار دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی در طول دوره پهلوی و همچنین تغییرات دوره‌ها و رشته‌های علوم انسانی در مراکز فوق اشاره شده است. چرا که بررسی سرنوشت نهاد علوم انسانی در این دوره از طریق بررسی روند تحولات دانشکده‌های علوم انسانی میسر است. در پایان نیز تاثیر کلی غرب بر روند آموزش عالی در ایران مورد بررسی قرار گرفته است.

نتایج به دست آمده در این تحقیق نشان می دهد که هر چند سهم علوم انسانی در آموزش عالی در اواخر دوره پهلوی نسبت به ابتدای این دوره کمتر می شود اما از نظر دوره های آموزشی و همچنین رشته ها تنوع بیشتری پیدا می کند. نکته دیگر اینکه در این تحولات نقش غرب را نمی توان نادیده گرفت و می توان گفت غرب بر روند الگو پذیری آموزش عالی و به تبع آن علوم انسانی در این دوره نقش شایان توجهی داشته است.

علوم انسانی در آموزش عالی ایران از اهمیت والایی برخوردار است و سهم عمده ای از رشته های آموزشی را در ایران رشته های علوم انسانی تشکیل می دهند. علوم انسانی از گستردگی بسیاری برخوردار است و شامل رشته ها و زیر مجموعه های متعددی می شود. تعاریف متعددی از علوم انسانی وجود دارد و به نوعی می توان گفت تعریف واحد و ثابتی در این زمینه وجود ندارد. چرا که گستردگی علوم انسانی سبب می شود که در قالب تعریف مشخصی ننگنجد و در هر تعریف نقصی وجود داشته باشد. برای درک بهتر مفهوم علوم انسانی به برخی از تعاریفی که در این زمینه وجود دارد اشاره می شود.

ژولین فروند در کتاب «نظریه های مربوط به علوم انسانی» تعاریفی را از این علوم ارائه می دهد. وی در پیشگفتار کتاب فوق می گوید:

«منظور ما از علوم انسانی مجموعه ای از معارف مانند: علم اقتصاد، جامعه شناسی، انسان شناسی، جغرافیا، قوم شناسی، زبان شناسی، تاریخ (تاریخ سیاسی، تاریخ علوم، تاریخ فلسفه، تاریخ هنر و نظایر آن). دانش آموزش و پرورش، سیاست شناسی، باستان شناسی، فقه اللغه، شناخت فنون، جنگ شناسی، اسطوره شناسی، پیری شناسی و مانند آن است که معمولاً تحت چنین عنوانی گروه بندی می شوند و رشته های تخصصی و زیر تخصصی آنها به حدی متعددند که نمی توان فهرست مستوفایی از آنها به دست داد. می توان به این احصا تعریفی توصیفی نیز افزود، ولی برای چنین تعریفی نمی توان از نظر فلسفی یا معرفت شناسی اعتباری قائل شد. در این صورت، مراد ما از علوم انسانی معارفی است که موضوع تحقیق آنها فعالیتهای مختلف بشر، یعنی فعالیتهایی است که متضمن روابط افراد بشر با یکدیگر و روابط این افراد با اشیاء و نیز آثار و نهادها و مناسبات ناشی از اینهاست.» (فروند، ۱۳۷۲: ۳)

در ادامه تعریف دیگری از علوم انسانی ارائه می دهد که آن را لازمه تعریف قبلی می داند:

«اصطلاح علوم انسانی همانند اصطلاح علوم طبیعی بحث انگیز است. نویسندگان گوناگون ترجیح داده اند این علوم را، علوم اخلاقی (به معنی علم به خلیات)، علوم مربوط به فرهنگ، علوم مربوط به روح (نفس ناطقه)، علوم مربوط به انسان، علوم دستوری یا هنجاری بنامند.» (همان: ۴)

برخی معتقدند علوم انسانی چند اصطلاح دارد: یکی از اصطلاحات علوم انسانی در واقع علوم انسانی به معنای علمی در برابر علوم طبیعی، تجربی و زیستی و ریاضی و امثال اینها است. به این معنا، علوم انسانی یک گستره فراوانی دارد و شامل فلسفه، ادبیات و مثل اینها از علوم عقلی هم می‌شود. دیگر در برابر علوم عقلی نیست؛ در برابر علوم تجربی به معنای همان علوم طبیعی است. هرچند علوم انسانی هم به یک معنا خودش جزء علوم تجربی است. این یک اصطلاح است که شامل فلسفه و ادبیات و مانند اینها می‌شود. علوم انسانی در واقع علمی است که به رفتارهای آدمی می‌پردازد و قوانین و قواعد حاکم بر رفتارهای فردی، خانوادگی و اجتماعی انسان را بررسی می‌کند. به این معنا، فلسفه، ادبیات و مانند اینها به یک معنا خارج می‌شود و شامل مجموعه‌ای از علوم می‌شود؛ مثل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، مدیریت و مانند اینها. البته در این مجموعه نیز بعضی از اینها باز آن روش‌های غیر تجربی را دارند؛ مثل حقوق و در پاره‌ای از موارد، در بعضی از شاخه‌ها و گرایش‌های علوم سیاسی یا مثلاً تعلیم و تربیت. گاهی ما علوم انسانی می‌گوییم و منظورمان دقیقاً مجموعه‌ای از دانش‌هایی است که به رفتارهای فردی و اجتماعی انسان می‌پردازد و قاعدتاً روش آن هم تجربی است. (اعرافی، ۱۳۸۲)

علوم انسانی علمی است که در آن از نهادها و امور اجتماعی بحث می‌شود. به هر حال در علوم انسانی، انسان را از این حیث که موجودی مشخص و ممتاز از دیگر موجودات است و حالات و آثار مخصوص به خود دارد بررسی می‌کند و در علوم انسانی نه تنها در باره جهان، بلکه درباره انسان بحث می‌شود و نه تنها حیات مادی انسان و بدن او موضوع علم قرار می‌گیرد، بلکه علمی نیز هست که در آن ذهن و حیات درونی و حالات روانی انسان مورد مطالعه قرار می‌گیرد. (مجتبوی، ۱۳۷۳: ۱۰۰-۶۳)

با توجه به این تعاریف هر چند نمی‌توان به تعریف دقیق و جامعی از مفهوم علوم انسانی و گستره آن دست یافت اما می‌توان به صورت تقریبی مفهومی از آن را متصور شد. بعد از اینکه به تصویری از علوم انسانی دست یافتیم، بهتر است برای درک بهتر این تحقیق توضیحی درباره واژه نهاد ارائه دهیم و همچنین بیان کنیم که منظور ما از عبارت نهاد علوم انسانی در این تحقیق چیست.

- این کلمه در فرهنگ معین به این معنی است: ۱- نهادن. ۲- استقرار. ۳- ادا، پرداخت. ۴- سرشت، طینت، آفرینش. ۵- وضع، هیات. ۶- بنیاد، اساس. ۷- رسم، عادت، قرار. ۸- باطن، درون. ۹- سنت. ۱۰- قرارداد، مواضعه. (معین، ۱۳۶۹: ۴۸۶۲)

- در فرهنگ نفیسی به معنی نهادن. نهنده و نشاننده. وضع و محل و طرز و حالت و خوی و مزاج و طبیعت و سرشت. شکل و قد و قامت. سیرت و صفت و خصلت و ذات و فطرت. ضمیر و دل و باطن. طریقه و روش و روش معین کرده شده و رسم و قاعده و قانون. نقشه و نقش و نشان و علامت و نقش پا. بنا و بنیاد. خاندان و اصل و نسب و نژاد. دردی. سرگین. اسب جوان و یا گاو جوان. ترس و بیم. سرکش و وحشی. (نفیسی، ۲۵۳۵: ۳۷۸۸)

- در فرهنگ معاصر فارسی این معانی برای آن آورده شده است: ۱- [ادبی] سرشت؛ طبیعت؛ بنیان (بد نهاد، نیک نهاد) ۲- [جامعه شناسی] سازمان یا موسسه استقرار یافته (مانند خانواده یا دانشگاه)، بویژه آنچه دارای ماهیت اجتماعی است ۳- عمل، رابطه یا سازمان مهمی در یک جامعه یا فرهنگ (نهاد زناشویی) ۴- [منطق] نخستین و کوتاهترین مرحله دیالکتیک؛ صغرا؛ تز ۵- [دستور] بخشی از جمله که درباره آن خبر داده شود؛ مبتدا؛ مسندالیه ۶- [روانشناسی] یکی از سه بخش ذهن در نظریه روانکاوی (دو تای دیگر: من؛ ابر من) که ناهشیار و منبع نیروی روانی ناشی از نیازها و انگیزه های نهادی است. (صدری افشار، ۱۳۱۳: ۱۲۸۲)

گاهی اصطلاح نهاد را با موسسه مترادف دانسته اند و به همین دلیل در غالب موارد کاربرد این دو اصطلاح بجای یکدیگر نوعی سر درگمی و ابهام ایجاد کرده است. ولی با مختصر تعمقی این ابهام را می توان زدود و براحتی می توان این دو را از هم تفکیک نمود بدین معنی که اگر محتوای موسسات را از قالب و مکانی که این محتوی در آن صورت می پذیرد جدا سازیم این مقصود حاصل می شود. (ر.ک: دانشنامه رشد)

با این وجود می توان گفت اگر علوم انسانی را به عنوان محتوی و مراکز آموزش عالی را به عنوان قالب یا مکانی در نظر بگیریم که این محتوا در آنجا صورت می پذیرد به منظورمان از نهاد علوم انسانی نزدیک می شویم.

چرا که به نظر می رسد برخی واژه نهاد را به معنای سازمان یا موسسه می دانند که مکان و تشکیلات ثابتی دارد، این معنا ممکن است درباره سایر نهاد ها صدق کند اما منظور ما در این تحقیق از نهاد علوم انسانی به عنوان یک کل است که سازمان خاصی برای آن منظور نیست بلکه

ساختار آن توسط ساختار موسسات و دانشکده های زیر مجموعه آن که حائز رشته های علوم انسانی هستند تعریف می شود و به طور کلی منظور ما از عبارت «پیدایش نهاد علوم انسانی» زمانی است که کرسی های علوم انسانی در دانشگاهها تاسیس شد. برای نمونه می توان گفت که همزمان با تاسیس دانشگاه تهران با تاسیس دانشکده معقول و منقول و بعد ها دانشکده ادبیات و علوم انسانی به نوعی کرسی علوم انسانی و به عبارت دیگر نهاد علوم انسانی در این دانشگاه تاسیس شد. با توجه به اهمیت علوم انسانی و جایگاه آن در آموزش عالی و همچنین عدم توجه کافی منابع به روند تحولات آن در ایران، مسئله اساسی در این پژوهش بررسی پیدایش این نهاد به عنوان یکی از نهادهای اصلی آموزش عالی و همچنین بررسی تحولات آن در دوره پهلوی است. لذا چنین سوالاتی مطرح می شود که نهاد علوم انسانی در دوره پهلوی اول و دوم چه تحولاتی داشته است؟ چه زمینه هایی را می توان در پیدایش علوم انسانی در ایران موثر دانست؟ آیا ساختار، دوره ها و رشته های علوم انسانی در دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی در دو دوره پهلوی اول و دوم تغییر کرده است؟ آیا غرب بر روند تحولات علوم انسانی در دوره پهلوی موثر بوده است؟

به نظر می رسد از آنجایی که هنگام تاسیس دانشگاه تهران رشته های علوم انسانی از جمله رشته های اصلی این دانشگاه بوده اند از این تاریخ علوم انسانی نیز به صورت رسمی در دانشگاه ها فعالیت خود را آغاز می کند و در طول این دوره دانشکده ها و موسسات زیر مجموعه علوم انسانی نیز همراه با تحولات آموزش عالی تحولاتی را چه از لحاظ ساختاری و چه از نظر دوره ها و رشته های تحصیلی از سر می گذرانند. همچنین از آنجایی که با توجه به تاریخچه آموزش عالی در ایران در صد زیادی از رشته های تحصیلی را علوم انسانی تشکیل می دهد احتمالاً این گرایش ها در زمینه های مختلف خود زمینه ای را برای نهادینه شدن علوم انسانی در دانشگاههای دوره پهلوی به وجود می آورد. از جمله این زمینه ها می توان به کاربرد رشته های علوم انسانی در مواردی نظیر آموزشهای اداری، دینی، لشگری و همچنین سابقه ادبی دیرینه ملت ایران و همچنین طبقه بندی علوم و تاثیر آن در تخصصی شدن علوم از جمله رشته های علوم انسانی اشاره کرد. از سوی دیگر با توجه به تغییراتی که در ساختار، دوره ها و رشته های مختلف در زمینه های مختلف در آموزش عالی در دوره پهلوی دوم نسبت به پهلوی اول رخ داده است احتمالاً علوم انسانی نیز از این قاعده مستثنی نمانده است. چرا که با توجه به گذشت زمان و تحولاتی که در ساختار جامعه و نیازهای مردم و همچنین موج مدرن شدن ایران و سایر عوامل دیگر روز به روز تغییراتی در ساختار

آموزشی کشور که از اصلی‌ترین وسایل و کانونهای مدرن شدن در آن زمان به شمار می‌رفت به وجود آمد در نتیجه با توجه به این روند دانشگاه‌ها و از جمله دانشگاه‌های حائز رشته‌های علوم انسانی نیز چه در ساختار و چه در تنوع دوره‌ها و رشته‌های آموزشی نیز تغییر و تحولاتی را از سر گذارند. همچنین باید خاطر نشان کرد با توجه به روابط ایران با کشورهای غربی در این دوره و همچنین نیاز ایرانیان به دانش و فنون غربی و در پی آن اعزام دانشجویان به خارج از کشور الگوی آموزش عالی غرب بر تاسیس دانشگاه در ایران بی‌تاثیر نبوده باشد. علاوه بر این با توجه به روند تحولات رشته‌های علوم انسانی در دوره پهلوی اول و دوم چه از نظر مواد درسی و حتی از نظر اسامی این رشته‌ها ما می‌توانیم رد پای غرب را در تغییرات علوم انسانی در این دوره شاهد باشیم.

در زمینه علوم انسانی کتابها و مقالات زیادی نوشته شده است که در هر کدام به فراخور به مواردی درباره ویژگیهای این علم پرداخته‌اند. از جمله کتاب «انسان و علوم انسانی از دیدگاه اسلام» نوشته حسین تاج آبادی و کتاب «انسان، علوم انسانی و انقلاب فرهنگی» که مجموعه سخنرانی‌هایی در این زمینه است البته در این کتابها همان طور که از عنوانشان پیداست صرفاً به ویژگیهای انسان و علوم انسانی پرداخته شده است و درباره رشته‌های زیر مجموعه علوم انسانی و همچنین جایگاه علوم انسانی در آموزش عالی در آنها اشاره‌ای نشده است.

مقالاتی نیز در زمینه علوم انسانی به رشته تحریر در آمده است که هر کدام به نوعی رویکردی را در زمینه علوم انسانی در پیش گرفته‌اند. از جمله این مقالات می‌توان به «رابطه توسعه با علوم انسانی در ایران» در گفتگو با ناصر فکوهی و همچنین «تبیین رابطه آموزش عالی و فرهنگ» نوشته احمد فضایی اشاره کرد.

شکل‌گیری آموزش عالی در ایران از موضوعات بحث برانگیزی است که در منابع اکثراً به صورت تکراری مطالبی آورده شده است. از لابلای مطالب این کتاب‌ها می‌توان به مطالبی درباره سرنوشت علوم انسانی در آموزش عالی به صورت جسته‌گریخته مطالبی به دست آورد - البته نه در تمامی کتابها - از جمله می‌توان به کتاب «دانشگاه ایرانی» نوشته غلامرضا ذاکر صالحی اشاره کرد که در لابلای مطالبی که در مورد دانشگاه آورده شده اشاره‌هایی هم به شکل‌گیری آن کرده است. در آثار محبوبی اردکانی نیز از قبیل «تاریخ تحول دانشگاه تهران و مؤسسات عالی آموزشی ایران در عصر خجسته پهلوی» نیز مطالبی درباره شکل‌گیری دانشگاه‌ها در این دوره آورده شده است. همچنین در کتاب «نگاهی به تاریخ آموزش در ایران» نوشته علی اکبر ارجمند

نیا، در زمره کتابهای متعددی قرار دارد که تاریخ آموزش را در ایران از زمان باستان تا کنون مورد بررسی قرار داده است. کتاب دیگر در این زمینه «تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام» است. کتاب فوق نوشته کمال درانی است بیشتر تالیفات ایشان در زمینه آموزش و پرورش است. از جمله کتابهای او در این زمینه می توان به «تاریخ آموزش و پرورش ایران»، «جامعه شناسی نهاد آموزشی (مدرسه)» و «مدرسه زدگی» اشاره کرد. وی در کتاب تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام به تبیین آموزش و پرورش ایران از دوره باستان تا عصر حاضر پرداخته است. وی تاریخ آموزش و پرورش را بر حسب محتوای فرهنگی و فلسفی در ایران، به سه دوره بزرگ ایران باستان یا دوره کهن، دوره اسلامی یا دوره میانه، و دوره تجدد (از قاجاریه به بعد) تقسیم بندی کرده است.

همچنین از جمله کامل ترین کتابها در زمینه آموزش عالی در ایران کتاب «سرگذشت و سوانح دانشگاه» در ایران نوشته مقصود فراستخواه است که در آن به تحولات آموزش عالی در ایران به صورت تحلیلی و همه جانبه پرداخته است.

با توجه به اهمیت علوم انسانی در رشد و تعالی جامعه و همچنین نقش آن در سرنوشت آموزش عالی در ایران این پژوهش از اهمیت والایی برخوردار است. چرا که چگونگی شکل گیری آموزش عالی و نهاد علوم انسانی در ایران و تغییراتی که این نهاد در طول دوره پهلوی از سر گذرانیده است می تواند الگوی مشابهی برای سرنوشت سایر نهاد های آموزش عالی در ایران باشد. در این پژوهش هدف کلی این است که چگونگی تاسیس نهاد علوم انسانی و فراز و فرودهایی که در دوره پهلوی داشته است مورد بررسی قرار گیرد. چرا که این نهاد یکی از پایه های اصلی آموزش عالی را در ایران تشکیل می دهد و روند تغییرات در آموزش عالی یکی از عواملی بود که در سالهای انقلاب منجر به حرکت انقلاب فرهنگی شد که قطعا بستر و زمینه های آن را باید در دوره پهلوی دانست. همچنین اهداف جزئی در این تحقیق پاسخ دادن به سوالاتی است که در بالا مطرح شد.

روش گردآوری داده ها در این پژوهش کتابخانه ای و استفاده از کتابها و اسنادی است که در این زمینه وجود دارد و همچنین نحوه بررسی این موضوع به صورت توصیفی-تحلیلی از داده های به دست آمده است. گستره زمانی در این تحقیق دوره پهلوی اول و دوم (۱۳۰۴-۱۳۵۷ ه.ش) است. البته در قسمت تاریخچه و زمینه ها کل تاریخ ایران قبل از دوره پهلوی مورد بررسی قرار

گرفته است. همچنین گستره مکانی در آن سراسر کشور ایران و به خصوص شهرهایی است که در آن ها دانشگاه تاسیس شده است.

بدون شک هر پژوهشی که انجام می گیرد به خاطر تلاشی که در جهت گردآوری آن صورت گرفته است از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار است، این ارزش زمانی بیشتر می شود که با این پژوهش گام تازه ای در جهت پیشبرد موضوع مورد نظر برداشته شود. این پژوهش با توجه به اهمیت نهاد علوم انسانی و عدم توجه کافی به آن در ایران می تواند گام تازه ای برای علاقه مندان به این موضوع و مسئولان در این زمینه داشته باشد تا با دید جدیدتری به این نهاد بنگرند و در راستای بهبود آن در جامعه برنامه ریزی های مفید تری داشته باشند. از آنجایی که موضوع این پژوهش از جمله موضوعاتی است که پیرامون آنها کمتر بحث و تحقیق صورت گرفته است. از این رو مهمترین مشکل در زمینه این تحقیق کمبود منابع بود. از سوی دیگر مطالب موجود در این زمینه نیز اکثرا توصیفی و تکراری بود. همچنین در زمینه مباحث مربوط به تحولات آموزش عالی در دوره پهلوی اکثر منابع صرفا به تحولاتی نظیر تاسیس دانشگاه تهران اشاره کرده بودند و درباره سایر مراکز آموزش عالی بعد از دانشگاه تهران اطلاعات زیادی یافت نشد. از سوی دیگر در همین اطلاعات محدود نیز درباره بخش های تخصصی تر این پژوهش از جمله تحولات رشته های علوم انسانی در مراکز آموزش عالی این دوره نیز جز در برخی موارد اطلاعات زیادی در دسترس نبود و به اجبار به منابع محدودی اکتفا شد.

این تحقیق مشتمل بر چهار بخش است، که هر بخش خود شامل فصل هایی است. در بخش اول به تعریف نهاد و چگونگی پیدایش نهادها و همچنین جایگاه نهاد در علوم انسانی و اجتماعی پرداخته می شود و در ضمن ویژگی ها، ارکان و کارکرد نهاد بررسی می گردد. بخش دوم شامل تاریخچه و زمینه های آموزش عالی و علوم انسانی در ایران است، که به هر مبحث به صورت جداگانه پرداخته می شود. از بخش سوم به موضوع به صورت تخصصی تر و معاصرتری پرداخته می شود. بخش سوم شامل چهار فصل است و در آن به تحولات علوم انسانی در مراکز آموزش عالی در دوره پهلوی اول پرداخته می شود و در این راستا ساختار، دوره ها و رشته های این مراکز مورد بررسی قرار می گیرد و در پایان بخش نیز تاثیر غرب بر روند این تحولات بررسی می گردد که البته حجم این فصل به دلیل کمبود منابع نسبت به سایر فصل ها کمتر است و از طرفی هم حذف این فصل سبب بی پاسخ ماندن برخی سوالات در این زمینه و در نتیجه ناقص ماندن بخش مذکور می گشت. در بخش چهارم نیز همان روند بخش سوم البته این بار در دوره پهلوی دوم صورت می پذیرد و تحولات این دوره طی چهار فصل مورد بررسی قرار می گیرد.